

تاثیر فدرالیسم کردستان عراق بر هنجارهای سیاسی و قومیتی گردهای ایران

امیر ساجدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

فرامرز امجدیان

کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۵

چکیده

پس از تحولات ۲۰۰۳ عراق، چیرستی نوع مشارکت سیاسی آینده ایرانیان کرد در ساختار این کشور مورد اهتمام این مقاله قرار گرفته است. با مفروض گرفتن تعهد کردهای ایرانی به لایه هویت ایرانی خود، سمت و سوگیری سیاسی توافقات کردهای ایران با حکومت مرکزی به سه شکل می‌تواند درآید: ادامه تمرکزگرایی در نظام تکساخت، تمرکز زدائی اداری و نهایتاً ساختار چندساخت فدرالی.

تصرفات نظامی عثمانی علیه ایران موجب پخش شدن کردها در چهار کشور خارج از فرهنگ ایرانی (ترکیه، روسیه، سوریه، و عراق) و سیاسی شدن کردها شد. نتیجه این سیاسی شدن، روی آوردن بعضی از گروه‌های سیاسی کرد به بنیادگرایی قومی و یا تقابل بنیادگرایی دینی قومیت کرد در کشورهای گوناگون شد. اما تاسیس حزب ایران به رهبری یک کرد ملی‌گرا و جانشینی دو کرد به رهبری جبهه ملی، و سخنگوی مدیریت هفتم و هشتم سیاسی - اجرائی در دوران جمهوری اسلامی نشان از آگاهی بخش عظیمی از جمعیت کرد ایران به لایه‌های مختلف هویت دارد.

با وجود این آگاهی کردها بر سابقه تاریخی مشترک با ایران، گهگاه مناقشات بنیادگرایانه قومی در مقابله با لایه هویت ملی از درون مرزی دیگر کشورها نشأت گرفته و به درون فضای سیاسی ایران نیز کشیده می‌شود. به لحاظ این ماهیت دوگانه آرمانی و آرزوی هیجان‌گرایانه، با احتساب خطرات ناشی از بنیادگرایانه سیاسی قومی - طبقاتی و یا بنیادگرایی دینی، هم قدرت‌های بزرگ مخالف احیاء امپراتوری منسوخ قومی - فرقه‌ای هستند، و هم کشورهای منطقه نسبت به آثار امنیتی آن بر تمامیت ارضی خود بیمناک مانده‌اند.

در حالی که تحولات مدرنیته و پسامدرنیته به ترتیب در فضای حاکمیت انسانی و کرامت انسانی رقم می خورد، نگاه احیاءگرایانه نظم اولیه به شکل بنیادگرایانه قومی، این بیم را به وجود آورده، که آینده سیاسی خاورمیانه عرصه جنگ های فرهنگی قرن های شانزدهم و هفدهم اروپا شود. این امر یکی از مهمترین عواملی است که نوعی تقارب بین نگاه امنیتی قدرت های منطقه ای درگیر در موضوع و قدرت های بزرگ را فراهم آورده است. حضور کشورهای منطقه در دوران گذار از عوامل داخلی است که فرهنگ معنابخش قومی و دینی را به سطح خلیقات متعصبانه دگرسبیز در منطقه درآورده است. این افول معنا به سطح خلیقات تحریک شده، به احتمال زیاد از عوامل داخلی است که بر پیچیدگی مساله کردها نقش اساسی تر از عوامل خارجی ایفا کرده است. در این مقاله سعی شده تا با نگاهی صرفا علمی و دور از هرگونه تعصبات خاص سیاسی و مذهبی، موضوع مورد بررسی قرار گیرد. مؤلفین در نظر دارند تا با تجزیه و تحلیل اثرات فدرالیسم در کردستان عراق و تاثیر آن بر هنجارهای سیاسی و قومیتی کردهای ایران به بررسی موضوع بپردازند.

واژه های کلیدی: بنیادگرایی، فدرالیسم، قومیت، هنجارهای سیاسی، کردستان، عراق.

مقدمه

کردها از اعقاب آریایی و دارای ریشه زبانی مادی یا اوستایی هستند که به وسیله آریایی ها چندین قرن قبل از میلاد تکلم می شده است. کردها در قرن هفتم پیش از میلاد در ناحیه کوهستانی که امروزه آن را کردستان بزرگ می نامند، مستقر گردیده اند. محل زندگی این قوم در طی تحولات مختلف سیاسی در طول تاریخ تجزیه شد و بدین سبب پراکندگی این قوم را در کشورهای مختلف شاهد هستیم. امروزه بخشی از ترکیب جمعیتی کشورهای قزاقستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، ایران، ترکیه، عراق، سوریه و لبنان را کردها تشکیل می دهند. (صاحی امیری، ۱۳۸۸، ۲۳۵) کردهای ایران با ۶ میلیون جمعیت در شش استان (کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، کردستان و آذربایجان غربی) مستقرند و بیشتر این مناطق در همسایگی کشور عراق قرار دارد. بدون شک هر تحول بزرگی در یک منطقه کردنشین بر دیگر مناطق کردنشین تاثیراتی را برجای می گذارد.

نسبت به تاثیر فدرالیسم در عراق و تاثیر آن بر آینده سیاسی ایران تفسیرهای متعارضی وجود دارد. گروهی از صاحب نظران ناآشنا به این سابقه مشترک تاریخی - سیاسی، با الهام گیری از وضعیت بالکان به غلط به وصف و تفسیر تحولات ایران می پردازند. البته که اقدامات مقطعی بعضی از گروه های بنیادگرای داخلی موجب دغدغه ذهنی حاضر این مقاله

شده، تا به پژوهش در موضوع بپردازد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که جریان غالب بین کردهای کشور ایران، اعم از شیعه و سنی، عمدتاً فرهنگی است، و آوده به تمایلات بنیادگرایی قومی و یا بنیادگرایانه فرقه‌ای نیست که خواهان جدایی طلبی باشد. حتی حضور ناراضیان فعال سیاسی در رسانه‌های خارجی نیز نشان از آن دارد که خواسته‌ی کردهای ایرانی اساساً در چارچوب حفظ یکپارچگی ایران مطرح بوده است.

به‌رغم این فضای ذهنی - تاریخی بنیادی، سوال اصلی این مقاله در قالب گزاره زیر مطرح می‌شود: ایجاد فدرالیسم در کردستان عراق چه تأثیراتی بر هنجارهای سیاسی و قومیتی کردهای ایران خواهد گذاشت؟

وجود ۱۴۵۸ کیلومتر مرز مشترک بین دو کشور ایران و عراق از سویی، و مشترکات فرا/ فروملی فرهنگی و مذهبی موجود بین قومیت کرد فرامرزی ایران از سوی دیگر، حقانیت چنین دغدغه ذهنی (قرابت‌های فرهنگی و مطالبات اقتصادی) را ظاهر می‌سازد. البته از لحاظ تاریخی، معضل به‌وجود آمده برای ایران و کردهای عراق معطوف به چگونگی حل مشکلی است که برای صرفاً اقلیت اندکی از بنیادگرایان قومی کرد ایرانی به‌وجود آمده است. مشاهده روابط حسنه بین کردهای شمال عراق با دولت ایران، قبل و بعد از انقلاب، مؤید این ادعاست. برخلاف نگاه آن گروه اندک، موضع‌گیری دولت محلی کردستان نسبت به جنگ داخلی ترکیه، که به داخل عراق کشیده شد، نشان از ظهور آگاهی ملی در بین نخبگان کرد عراق نسبت به چگونگی تالیف لایه‌های هویت قومی کردی با ملیت عراقی دارد. البته نمی‌توان نقش مثبت نیروهای ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا، در این خصوص، را نادیده گرفت. حمایت ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا از تسهیم قدرت به شکل دموکراسی هم - انجمنی، و اختصاص ریاست جمهوری عراق به قومیت کرد، جملگی مؤید این ادعاست که جامعه جهانی آمادگی پذیرش تبعات ناشی از سلف‌گرایی بنیادگرایانه، در قالب امپراتوری قومی یا بنیادگرایانه دینی را ندارد. البته نقش ملاحظاتی نامشخص عاطفی و ژئوپولیتیک در این مورد را نمی‌توان نادیده گرفت. از سویی، گرایش عاطفی رهبران سیاسی حکومت محلی کردستان عراق در خصوص تحمّل پایگاه گروه‌های کرد معارض ایرانی نشان از دودلی سیاسی، نخبگان کرد عراق دارد. از سوی دیگر، علاوه بر نقش اسرائیل، چنانکه مناقشات بین المللی ایران و آمریکا هم ادامه پیدا کند، خطر نقش منفی این بازیگران بر آینده روابط داخلی قومیت‌ها با حکومت مرکزی را نمی‌توان نادیده گرفت.

چارچوب مفهومی و استراتژیک بحث

ناسازگاری بین ماهیت رویکرد کثرت‌گرایانه فدرالیسم به ملت - دولت‌سازی با نگاه وحدت‌گرایی بنیادگرایانه کردهای معارض ایرانی از سویی، و دوگانگی در رفتار سیاسی نخبگان

سیاسی کردستان عراق، حکایت از آن دارد که هویت ملی ایران نیازمند نوعی بازتعریف جدید نسبت به نگاه امپراتوری تحمیلی تورانیان غزنوی و ملت - دولت مدرن تکساختی است، که از زمان مشروطه در ایران ایجاد شد. خوشبختانه با عنایت به ماهیت کاملاً فراسیاسی نظام اجتماعی شاهنشاهی ایران، وجود نقش شهریاری و مسئولانه در آن به عنوان نمونه فرد اعلائی شهروندی، و وجود بافت چند ساخت در نظام سیاسی امپراتوری ایران تا قبل از اسلام متضمن زمینه‌ای مساعد برای تحولات ایران امروز است. (سیف‌زاده، بن فکنی رندانه: فصل هفتم) در وصف چنین نظام چندساختی، هم اکنون از مفهوم فدرالیسم استفاده می‌شود.

رفتار سیاسی کردهای عراق در قبال ترکیه و روابط حسنه آنان با ایران از سویی، و روابط پ.ک.ک. با ترکیه و شاخه کوچک فعال آن در ایران از سوی دیگر، اظهار نظر در خصوص آینده روابط قومی با ملی را نیازمند پژوهش خاص می‌کند. در این پژوهش، موضوع مورد مطالعه در خصوص آمادگی کردهای ایرانی برای تعریف جایگاه فرهنگی - ارزشی و یا قومی - زبانی خود در درون نظام انسان - محور ملت - دولت است. به رغم آن که در تاریخ معاصر ملت - دولت‌های پیشرفته‌ای چند فرهنگی چون سوئیس و آمریکا توانسته‌اند منازعات قومی خویش را با تعبیه نظام فدرالی سامان بخشند، نسخه‌های پرسابقه منطقه‌ای آن چون لبنان و قبرس و روسیه موجب تداوم خشونت در این کشورها شده‌است. تفاوت موضوعی از فقدان نهادینه شده نهاد تاسیسی ملت - دولت در خاورمیانه از سویی در مقابل تقدم ملت - دولت بر فدرالیسم در کشورهای پیشرفته ناشی می‌شود. در خصوص ایران، دغدغه این دانش پژوهان معطوف به پژوهش در خصوص تاثیر سابقه چند هزاره‌ای همزیستی سیاسی کردها با دیگر اقوام ایرانی در نظام چند ساخت شاهنشاهی بر تعدیل یا تشدید ملاحظات استراتژیک چند قرن اخیر است که به نفع قدرتهای بزرگ رقم خورده است.

این که این سابقه چند هزاره‌ای سیاسی دارای استعداد لازم برای توزیع قدرت در داخل ایران معاصر هست و یا خیر نتوانسته توافقی اکثریت نخبگان فکری و سیاسی را جلب کند. چنین ابهامی هزینه‌های جانی - امنیتی - مالی - توسعه‌ای بسیاری برای ایران و قوم کرد آن فراهم آورده است. (شمس، ۱۳۸۵، ۱۳۶)

البته رهبران سیاسی کردستان ایران با گذر از افراط و تفریط‌های سورتالیستی بن - بنیادگرایانه و رسیدن به بلوغ سیاسی و اتخاذ سیاست‌های متعادل و واقع‌بینانه جلوه ارزشمندی است که زمینه نزدیکی تفاهم و دستیابی به اهداف و مطالبات خویش را در درون فضای ملی ایران فراهم ساخته است. برخی از مواضع مشترک طرح شده از سوی احزاب و گروه‌های سیاسی کرد عراق عبارتند از:

۱- کردهای عراق درصدد تجزیه عراق و تشکیل کشوری مستقل نیستند زیرا کردستان بخشی از سرزمین یکپارچه و متحد عراق هست.

- ۲- کردها خواهان استقرار یک نظام دموکراتیک، پارلمانی، کثرت‌گرا و فدرال هستند که در آن کردها در قدرت سیاسی در سطح ملی شریک باشند.
 - ۳- سیستم فدرالی جغرافیایی - قومی بهترین تضمین برای حفظ حقوق کردها و حفظ یکپارچگی عراق است.
 - ۴- مساله کرد در درون دیگر کشورهای منطقه از طریق گفتگو و تفاهم حل و فصل گردد.
 - ۵- زبان و ادبیات کردی باید در کنار زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی کشور به رسمیت شناخته شود. (نوری، ۱۳۸۵، ۲۳)
- به‌رغم این دستاوردها که با حمایت بازیگران جهانی ایجاد شده است، اما برای نهادینه شدن ارزش‌های چندساختی در فرهنگ سیاسی منطقه محل تردید است.

هنجارهای سیاسی کردهای ایرانی و چستی تعامل قومیت کردی و ملیت ایرانی

به‌منظور مطالعه تأثیرات فدرالیسم عراق بر چگونگی رابطه بین قومیت کردی و ملیت ایرانی شاخص‌های زیر را انتخاب کرده‌ایم. شاخص‌های مورد مطالعه در هنجارهای سیاسی عبارتند از: الف) رعایت حقوق شهروندی. ب) عدالت توزیعی. ج) مشارکت در حاکمیت. د) مطالبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

دلیل این انتخاب نقشی است که این مولفه‌ها بر تحول جوامع از نظم اولیه‌ای امپراتوری با ملت - دولت دارد. در این جا با وصف برخی از گرایش‌های موجود در هریک از شاخص‌های فوق الذکر، می‌توان به جهت‌گیری‌های کردهای ایرانی در تعامل با ملیت ایرانی پی برد. این بررسی را با رعایت حقوق شهروندی بین کردهای ایرانی آغاز می‌کنیم:

الف) رعایت حقوق شهروندی مدنی در بین کردهای ایرانی

امروزه باور شهروندان مناطق کردنشین و راه حل‌های مسالمت‌آمیز به یک عامل تعیین‌کننده در سیاست ایران تبدیل شده است. از سوی دیگر در جهان به هم پیوسته و نرم‌افزاری کنونی نیز عواملی چون اطلاعات و فرهنگ و سازش‌جویی و مسالمت‌آمیز نشانه برتری سیاسی در یک جامعه شناخته می‌شود نه خشونت سیاسی. برقراری حکومت قانون در ایران مستلزم هماهنگی کامل میان خواست همگانی شهروندان علی‌الخصوص در مناطق کردنشین ایران که به‌عنوان یک هنجار سیاسی باارزش تلقی می‌شود. انجام کامل این پروژه به تغییرات ساختاری و فکری بنیادی زیادی نیاز دارد، که نیاز کنونی آن اصلاحات مشخصی (مانند حق تکلم به زبان کردی) در اصول قانون اساسی است و خواست مردم منطقه این گونه می‌باشد که در وهله اول انواع تبعیض‌های مذهبی، جنسی و سیاسی و فاصله عمیق میان خودی و غیر خودی باید در جامعه کاهش یابد و به افزایش مدنیت و رعایت حقوق شهروندان و دگراندیشان از سوی نهادهای

حکومتی بیانجامد. ثانیاً حداکثر اجماع عمومی و تفاهم ممکن در نظام سیاسی برای آن‌ها تحقق شود. با این مقدمه کوتاه می‌توان به پرسش کلی دموکراسی در منطقه کردنشین ایران را به دو بخش تقسیم کرد: ۱- منظور از دموکراسی چیست؟ ۲- جایگاه انسان شهروند کردی در یک جامعه مدنی چیست؟ (آیتی، ۱۳۸۵، ۲۴)

منظور از فلسفه سیاسی یا مردم‌سالاری یا دموکراسی سیاسی بدین معنی است که مردم نه تنها حق اداره امور خود و نظارت بر حکومت را دارند بلکه از شایستگی و توانایی لازم بر این امر نیز برخوردارند. یعنی حکومت ناشی از خواست و اراده مردم هست و دولت به ملت تعلق دارد مردم‌سالاری از ایده خواست و همگانی ناشی می‌شود. برابری شهروندان کشور در برابر قانون، مسئولیت دولت در برابر ملت و گردن نهادن آن به قوانین برآمده از خواست اکثریت اصول عمده مردم‌سالاری هستند که در عمل این تفسیر از دموکراسی در بخش‌های زیادی در ایران مخصوص در مناطق غرب کشور قابل لمس نیست و جامعه منطقه کردنشین این احساس نارضایتی را دارند، که دموکراسی سیاسی در عمل به معنای حکومت اکثریت یا نصف به اضافه یک رای‌دهندگان است، و مهمترین انتظار قوم کُرد آن است که جامعه مدنی پرورش و تربیت افراد جامعه با روحیه دموکراتیک و شهروندی باشد و جامعه مدنی به شهروندانی نیاز دارد که بدون ترس از پیگرد با نگرش انتقادی به امور کشور بنگرند. بنابراین چنین شهروندانی که به سرنوشت کشور خود علاقمندند، روح دموکراسی سیاسی‌اند. (همان، ۱۳۵۶، ۲۷)

فراموش نباید کرد که یک جامعه خوب نه فقط به انسان‌های الگو و ایده‌آل نیاز حیاتی دارد بلکه به یک ریسمان که آن‌ها را به هم پیوند دهد نیاز جدی دارد، این عامل پیونددهنده اعتماد است. بدون اعتماد میان انسان‌ها، نه تنها بدبینی چنان بر آن‌ها حاکم می‌شود که رقابت ناسالم حسادت و برتری‌جویی فردی از اساس روحیه انسانی و اجتماعی را از درون می‌پوشاند. لذا بی‌اعتمادی حاکمیت به جامعه اقلیت قومی خطرناکترین دردی است که یک جامعه می‌تواند به آن دچار شود و دود آن نیز به شکل عدم رشد روحیه شهروندی و مدارا و هم‌بستگی به چشم همه می‌رود. مردم مناطق کردنشین ایران انتظار یک طوفان را ندارند که یک دفعه همه چیز را بر وفق مرادشان تغییر دهد اما لااقل بعد از این همه سال جانفشانی و محرومیت، خواستار نسیمی هستند که بتواند برای زخم‌های گسل ماندندانان مرحمی باشد و کمبودها را از میان بردارد. مطمئناً اگر دموکراسی و حقوق شهروندی واقعی تحقق یابد همه نابسامانی‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی رخت برخواهد بست و به دنبال آن اختلافات برچیده خواهد شد و جامعه سیر پیشرفت و ترقی را با سرعتی شگرف به سوی توسعه پایدار دموکراسی مردمی و حقوق واقعی شهروندان خواهد پیمود که در این صورت هیچگاه بین مردم و دولت فاصله و شکافی به‌وجود نمی‌آید.

ب) عدالت توزیعی

مفهوم عدالت، امری نسبی است که شأنت آن تا حدودی تعیین کننده و توصیف گر میزان این نسبیت است. واژه عدالت در جریان بیش از ربع قرن پس از پیروزی انقلاب اسلامی معرف توجیه رفتار و عملکرد و مواضع و مشی سیاستمداران در کردستان بوده است. اگر قرار باشد که از افق این نسبیت نگری در مناطق کردنشین با کنش و گرایش‌های عدالت‌طلبانه پیشین به سوی طیف کثیر کنش‌گران سیاسی جامعه خود چشم بیندازیم، تصور بر این است که در خوش بینانه‌ترین حالت عدالت در مناطق کردنشین همه افراد را مساوی فرض کرده اما متأسفانه بعضی‌ها را مساوی‌تر می‌داند. مناطق کردنشین، عدالت‌خواهی و عدالت‌جویی را هسته اصلی نظام حقوقی مدنی می‌داند که حقوق فرد و انسان محوری کانون مرکزی این هسته به‌شمار می‌رود و آزادی انتخاب و اراده و قدرت اختیار انسان پایه و اساس این نظام می‌باشد. شاید این طور به نظر برسد که در کردستان تساوی و نه عدالت، ویژه کسانی هست که در عمل به تکلیف کوشا و مطیع‌اند و در این میان آنان که کوشاترند و مطیع‌تر هستند مساوی‌ترند و در نتیجه برخوردارتر. پس بایستی برای قوم کُرد آزادی انتخاب و شرایط انتخاب آزادانه وجود داشته باشد و فرصت و شرایط نهادینه شدن و توسعه دموکراسی مبتنی بر خرد و گفت‌وگوی آزاد جمعی تسهیل گردد و طبقات و اقشار ویژه به اعتبار برخوردارهای ویژه و نفوذشان در قدرت سیاسی نبایستی مانع از تحقق حقوق دموکراتیک عامه مردم شوند و در نهایت می‌توان بیان داشت که ادعای عدالت‌خواهی و سردادن بانگ عدالت‌طلبی لازمه وجود مردم‌داری مبتنی بر جمهوریت و مشروعیت باشد. لذا باید منتظر بود و فرصت داد تا قطار تحول عدالت در مناطق کردنشین بیش‌ترین تعداد مسافر را در خود جای دهد. در این مرحله بایستی مفهوم عدالت را از نوع اجتماعی آن در غرب کشور به این شکل تعریف کرد که مفهومی متعارض است که اولاً مستلزم پذیرش حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و پذیرش شأن و منزلت مساوی افراد از نظر قانونی و سیاسی است. ثانیاً به معنای تساوی کامل افراد از نظر شایستگی‌ها و استعدادها نیست. (ابریشمی، ۱۳۸۵، ۱۶۰)

بنابراین باید نابرابری در توزیع درآمد اقتصادی در جامعه کردی را صرفاً به نسبت سایر مناطق ایران بر اثر تفاوت در استعدادها، سطح سواد و آموزش و تجربه را باید پذیرفت. ثانیاً حاکمیت باید بپذیرد که نتایج توزیع درآمد برحسب توزیع استعدادها و موفقیت طبقاتی افراد در نظام اجتماعی و اقتصادی معمولاً قابل پذیرش است. برای تحقق عدالت در جامعه کردی برقراری دموکراسی سیاسی و توسعه نهاد اقتصاد فعال و وجود دولت توسعه‌گرا بسیار ضروری است و در این میان دولت این پیشنهاد را در کردستان بررسی نماید که در عین حال با وضع مالیات تصاعدی - گسترش تأمین اجتماعی و گسترش آموزش عمومی، برابری برخورداران از جامعه را برای این مناطق جبران نماید. و اگر به‌جای دموکراسی به اریستوکراسی معتقد باشد و

به جای اقتصاد مبتنی بر بازار به اقتصاد دولتی متصل گردد و درون‌گرایی اقتصادی و دفترداری سیاسی را در نظام جهانی بیشتر سازد مفهوم عدالت توزیعی نه برای جامعه گرد بلکه برای ایران نیز با تأمل بیشتری بایستی نگرش گردد. قطعاً با رعایت اصل عدالت در جامعه گردی گام به سوی دموکراتیزه شدن پیموده و تجلیات سیاسی و اجتماعی آن در چارچوب امنیت ملی قابل تعریف می‌گردد. از دید نباید پنهان کرد که صف‌بندی و تفاوت‌ها با وضوح و شفافیت بی‌ظنیری در کل جامعه گرد روشن شده و اکثریت جامعه تا حدی که شرایط به آن اجازه می‌دهد به سوی انتخاب کارکردها، راه‌کارها، عملکردها و روش‌های اجرای در انتخاب‌ها پیش می‌روند و می‌کوشند واژه عدالت را با پوست و خون خویش عجین ساخته و ذهنیت‌های شهروند درجه ۲، شهر عاری از امکانات، جامعه به دور از عدالت از اذهان جامعه گرد پاک نمایند. (همان، ۱۳۸۵، ۹۰)

ج) مشارکت در حاکمیت (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی)

وقتی بحث در نظام مردم‌سالاری می‌شود یعنی مشارکت مردم در انتخاب اجزای حاکمیت، مثل انتخابات ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس، تعیین خط مشی و در یک کلام حق تعیین سرنوشت خویش. در این گونه نظام سیاسی هم مردم و هم حاکمیت به اصل مشارکت احترام قائل هستند و آن را مثل بسیاری از ارزش‌ها پاس می‌دارند. در واقع این ارزش‌ها را تنها یک امر سیاسی تلقی نمی‌کند بلکه آن را نوعی تعاون، همکاری و مشورت در تمام زمینه و حوزه‌های اجتماعی می‌پندارند. بنابراین هر فرد و یا گروهی بخواهد با مشارکت مردمی مقابله کند و یا به دلایل گوناگون مانعی ایجاد کنند، در مقابل آن‌ها ایستادگی خواهد شد و نسبت به آنان رفتاری تلافی‌جویانه سر خواهد زد. در واقع زمانی که مردم احساس کنند و یا برایشان یقین حاصل گردد که به اراده و نظرشان توجهی نمی‌شود و یا نمایندگان ارزشی برای آن‌ها قائل نمی‌باشند، چگونه می‌توانند امیدوار باشند و اعتماد کنند که در انتخابات شرکت کنند. در نظام‌های سیاسی توسعه یافته میان حکومت و جامعه روابط ارگانیک برقرار است. حکومت در مقابل تقاضاهای مشارکتی و مطالبات سیاسی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی مردم پاسخ‌گو بوده و احساس مسئولیت می‌کند. مشارکت سیاسی در یک جامعه با انتخابات و رأی مردم نمود پیدا می‌کند. بنابراین فرایند درگیر شدن همه گروه‌های مردم و یا قومیت‌های یک جامعه در همه مراحل توسعه در این بهبود ظهور توانائی‌ها و قابلیت‌ها و در نتیجه رشد و تعالی مادی و معنوی آن‌هاست. فلسفه مشارکت در قدرت و در ابعاد مختلف آن مبتنی است بر شأن و منزلت و کرامت انسانی است. مشارکت در امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم را طی مشارکت فرامی‌گیرند که نه به صورت افرادی مجزا، بلکه در گروه‌های اجتماعی با اهداف مشترک فعالیت می‌کنند. در یک حکومت مردمی به حضور و مشارکت قانونمند همه مردم در برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی تأکید شده است و در شکل‌گیری و اداره این حکومت‌ها نقش قومیت‌ها بسیار

اساسی و موثر به شمار آمده است. و هرچه این مشروعیت سیاسی و مشارکت قومیت‌ها کم رنگ‌تر باشد ثبات سیاسی یک نظام خدشه می‌بیند. همچنان‌که از شواهد برمی‌آید درصد حضور قوم کرد به نسبت جمعیت، در مدیریت سیاسی کشور به شدت پایین است، البته هرچند نسبت به دو قوم بلوچ و ترکمن بهتر است. (نادر، ۱۳۸۵، ۱۶۰)

کردها به دنبال مشارکت هرچه بیشتر در حیات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جامعه خود می‌باشند و به عبارت دیگر خواهان استفاده از فرصت‌های بیشتر در نظام ملی کشور هستند، زیرا کردهای ایران در بیست سال گذشته حوادث گوناگونی را پشت سر گذاشته‌اند. حوادث جنگ، ناامنی سیاسی، رویاروی نظامی و در تمام این دوران کردها به مثابه یک گروه قومی تشکیل‌دهنده ملت بزرگ ایران خواهان همدلی بیشتر با دولت مرکزی بوده‌اند. آنچنان‌که در تاریخ مشخص است هر زمان که دولت مرکزی به این قوم توجه کرده و همواره مورد توجه و نظر حکومت‌های مرکزی قرار گرفته، نه تنها دست به شورش نزدند بلکه به یاری آنان شتافته‌اند. مشاهده رفتار سیاسی و مشارکت وسیع سیاسی آنان در زمانی که حاکمان سیاسی ایران به آن‌ها توجه نموده موید این مسئله است. اما مواقعی که فقدان راه‌های آسان برای دسترسی به اهداف وجود نداشته باشد این یک اصل کلی هست که اگر راه‌هایی از طریق نهادهای مشارکتی برای بیان خواسته‌ها وجود نداشته باشد، تجلی مشارکت در شکل خشونت خواهد بود. به‌طور کلی آنچه مسلم هست هنوز سیاست قومی مشخص، مدون و شفاف را از سوی دولت مرکزی نسبت به اقوام ایرانی خصوصاً کردها نداریم. برخوردها متفاوت است و همراه با ابهامات و سرپوش نهادن بر مسائل قومی عواقب ناگواری به دنبال خواهد داشت. در چنین حالتی می‌توان تصور کرد که برقراری کنترل از بیرون صورت می‌گیرد. علت تأثیر وجهه تمایز بخشی در تقلیل مشارکت سیاسی کردها احساس در اقلیت بودن، عدم تأثیر در تصمیم‌گیری‌های محلی، نظارت ملی و دخالت در اجرائیات، عدم اطمینان به دولت، احساس عدم برابری در مقابل قانون است. بنابراین در تحلیل مشارکت قدرت برای کردها قومیت تمایز بخشی خود را در تقلیل مشارکت نشان داده است. بنابراین ما به تبعیض سیاسی از سوی دولت مرکزی به‌عنوان موثرترین نوع تبعیض که موجب حذف کردها در هرم قدرت سیاسی شده است در نظر گرفته که دولت با برنامه از پیش تعیین شده و به‌کار گرفته و با اقتدار سیاسی خود منجر به حاشیه‌رانی کردها شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بستر قانونی مناسبی جهت حیات سیاسی اجتماعی اقوام از جمله کردها را فراهم آورده است. بی‌شک اجرای دقیق همین اصول مندرج در قانون اساسی می‌تواند زمینه‌سازی مشارکت در قدرت و در تمام ابعاد آن باشد. (جلائی‌پور، ۱۳۸۵، ۱۱۵)

د- بررسی مطالبات قومی مناطق کردنشین ایران

۱- مطالبات سیاسی

در این ارتباط دو دیدگاه وجود دارد که متفاوت از همدیگرند: در دیدگاه اول که متعلق به گروه‌های سیاسی مخالف نظام است محور اصلی اهداف آن‌ها مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران و استقرار نظام لیبرالیستی در اداره مناطق کردنشین در قالب سیستم فدرالیسم می‌باشد. و دیدگاه دوم مربوط به نخبگان سیاسی درون حکومت است که تلاش می‌نمایند با حضور و مشارکت در عرصه سیاسی و مدیریت کلان کشور در راستای قانون اساسی حرکت نموده و مطالبات خود را در قالب اصول اجرا نشده قانون اساسی پیگیری نمایند.

و اعتقاد دیدگاه دوم بر این است که به دلیل چالش‌های قومی سال‌های گذشته یک نوع بدبینی و بی‌اعتمادی نسبت به کردها در حاکمیت به وجود آمده که تبعات آن در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی مشهود و ملموس است و جدا نشدن برخی از اصول قانون اساسی در مورد اقوام نیز ناشی از همین بی‌اعتمادی است. بنابراین گروه اول معتقدند که این بی‌اعتمادی ریشه در نگاه انحصارطلبانه حاکمیت داشته و بر این باورند که تنها راه تامین حقوق اقوام تغییرات بنیادین در حاکمیت از راه‌های خشونت‌آمیز و نظامی می‌باشد و نمی‌توان به رفرم‌های حاکمیت دلخوش کرد. در مقابل نخبگان و فعالان سیاسی کُرد در درون حاکمیت، اعتقاد دارند که دولت می‌تواند با تغییرات در نوع نگاه به مسئله اقوام و به خصوص کردها جو بی‌اعتمادی را از بین برده و کردها را به‌عنوان تهدید محسوب نکند. دولت می‌تواند با تغییر در نگرش به قومیت‌ها تهدیدات موجود را به فرصت تبدیل کند. اقدامات موثر در این خصوص عبارتند از:

- ۱- افزایش مطبوعات محلی با گویش قومی خود
- ۲- رشد فزاینده انجمن‌ها و مراکز مذهبی قوم کرد
- ۳- درخواست فرصت حضور و ارتقاء در پست‌های اداری سیاسی محلی
- ۴- استفاده از توانمندی و خلاقیت‌های نخبگان قومی در اداره امور مناطق بومی و نیز در سطح ملی
- ۵- پیگیری سیاست‌های عدم تمرکز مطلق و واگذاری اختیارات محلی و منطقه‌ای به افراد بومی
- ۶- تعمیق سیاست تنش‌زدایی به منظور جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری دیگران از شکاف‌های زبانی و مذهبی

۲- مطالبات اقتصادی

بیشتر محققان به‌رغم دیدگاه‌های متفاوت در زمینه قوم و یا گروه‌های زبانی و مذهبی در

مورد وجود نابرابری در شاخص‌های توسعه در مناطق قوم‌نشین و مرکزی کشور اتفاق نظر دارند و معتقدند که پس از پیروزی انقلاب ایران به رغم همه اقدامات دولت پس از انقلاب و بهبود نسبی شرایط زندگی باز هم این نابرابری‌های اقتصادی به قوت خویش باقی مانده است. بنابراین تحلیل و بررسی حساب‌های منطقه‌ای استان‌های کشور مبین آن است که برخی مناطق در مقایسه با دیگر مناطق کشور عملکرد اقتصادی بهتری داشته‌اند، لذا مباحث نظری و مطالعات تجربی انجام شده عملکرد اقتصادی بهتر یا بدتر یک منطقه در مقایسه با میانگین محلی دلایل متفاوتی داشته که ساختار اقتصادی مناسب، وجود مزیت‌های نسبی مختلف و غیره از آن جمله‌اند. (نادر، ۱۳۸۰، ۴۰)

مناطق و محل‌هایی که فعالیت اقتصادی آن در حال گسترش است جوانان و افراد فعال سایر نقاط کشور را به خود جلب می‌کند و این یعنی گسترش فعالیت اقتصادی در این مناطق به قیمت رکود فعالیت‌های اقتصادی در مناطق عقب افتاده، تمرکز سرمایه نیز نابرابری‌های منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. در مناطق توسعه‌یافته افزایش تقاضا موجب افزایش سرمایه‌گذاری خواهد شد که این نیز به نوبه خود از طریق ضریب افزایش و اصل شتاب درآمدهای سرانه و تقاضای موثر را افزایش خواهد داد. همچنین انتقال سرمایه (انسانی، مالی، فیزیکی) از مناطق عقب‌افتاده به مناطقی که در آن‌ها رونق فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد موجب کمیابی هرچه بیشتر سرمایه در مناطق عقب افتاده می‌شود. با این توصیف امروز به دلیل فقر اقتصادی حاکم بر جامعه مناطق کردنشین و نرخ بالای بیکاری درآمد عمده ساکنان شهرها و روستاها برای گذران امورات زندگی از طریق مرزها و قاچاق کالا می‌باشد. آمار و یافته‌ها در بخش اقتصاد بیانگر این نکته است که این مناطق سهم ناچیزی در اقتصاد ملی داشته و در زمان حال حاضر تغییر معنی‌داری در این زمینه مشاهده نمی‌شود. جهت برطرف و یا کاهش این مشکلات موارد زیر ضروری و لازم به نظر می‌رسد:

- ۱- ارتقای رشد سیاسی و آگاه کردن آن‌ها در مورد برنامه‌های دخالت بیگانگان در مناقشات قومی
- ۲- محرومیت‌زدایی از همه مناطق قومی و توزیع عادلانه ثروت میان آن‌ها
- ۳- افزایش فرصت‌های شغلی در مناطق قوم‌نشین
- ۴- اولویت بخشی به عمران و آبادانی منطقه‌ای به‌ویژه در حاشیه مرزها
- ۵- توزیع عادلانه ثروت عمومی و بهره‌مندی برابر از مواهب و منافع کشور
- ۶- افزایش درآمد قوم کُرد به ویژه در نواحی مرزی جهت ایجاد رفاه، ارتقای سطح معیشت، تأمین مسکن، تأمین اجتماعی، حمایت از کشاورزان.

۳- مطالبات فرهنگی

محورهای اساسی این طیف از مطالبات را می‌توان در توجه به گسترش زبان و ادبیات کردی و مطبوعات دید. طرفداران این طیف را می‌توان در بین اقشار و طبقات روشنفکر و اهل قلم و گروه‌های وفادار به آداب و رسوم و فرهنگ کرد جستجو کرد که از موقعیت و نفوذ مناسبی در جامعه برخوردار هستند که به دلایلی به بهانه حفظ فرهنگ ملی از فراهم شدن زمینه برای مطرح شدن فرهنگ‌های بومی و محلی جلوگیری می‌شود.

بدون تردید نحوه و حدود مطالبات فرهنگی و سیاسی هر قوم در جامعه تابع هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده در آن جامعه می‌باشد. زیرا مشارکت سیاسی به مفهوم دخالت مردم بر افراد و گروه‌ها در سرنوشت خویش و شرکت آن‌ها در شکل‌دهی و صورت‌بندی حیات اجتماعی و سیاسی خود بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که نقش مردم در قالب انتخابات و حق رای عینیت پیدا می‌کند و در یک حکومت مردمی اساسی و کلیدی می‌باشد. هرچه این مسئولیت سیاسی و مشارکت مردم کم رنگ‌تر باشد ثبات سیاسی یک نظام خدشه‌دارتر خواهد شد، چنانکه در طول چند ساله اخیر در جامعه کردنشین با این مساله مواجه هستیم که مشارکت جامعه کردنشین به علت عدم توجه حاکمیت به آن‌ها بسیار پایین است. (اوجلان، ۱۳۸۲، ۴۰۰)

سناریوهای تأثیرگذار فدرالیسم کردستان عراق بر هنجارهای سیاسی کردهای ایران
به رغم فقدان غلبه نگاه‌های جدایی‌طلبانه بین هموطنان کردهای ایرانی، اما از لحاظ منطقی سناریوهای قابل طرح در این مقاله عبارتند از:

۱- سناریوی فدرالیسم، منشا تجزیه و تأثیر آن بر قومیت‌گرد در منطقه

بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی و از زمانی که انگلیسی‌ها طی معاهده سور مرزهای قلب خاورمیانه را با سیاست ترسیم نموده و بانی بسیاری از فجایع و سختی‌ها در این منطقه شدند بخش‌هایی از جنوب ترکیه و شمال عراق نیز به‌عنوان موضوعی چالش‌برانگیز و حساس مطرح شد. این وضعیت با تقسیم قلمرو کردها در این امپراطوری تشدید شد و بعدها کردهای جمهوری ترکیه و دولت پادشاهی عراق به دلیل این که خود را در اقلیت و در تضاد با فرهنگ ترکی و عربی دانسته و نمی‌خواستند از روند استقلال‌طلبی ترک‌ها و اعراب عقب بمانند، تقاضای خودمختاری و در نهایت استقلال‌طلبی کردند.

بعد از جنگ ۱۹۹۱ آمریکا و متحدین او علیه رژیم صدام و به دنبال خیزش مردمی کردها در عراق بخشی از شمال و جنوب این کشور (در میان دو مدار ۳۸ و ۴۲ درجه) به‌عنوان مناطق امن از سوی دولت آمریکا و انگلیس مورد حمایت قرار گرفت و دولت مستقلی تشکیل یافت و دولت صدام از اعمال قدرت در این بخش از کشور باز ماند. در سال‌های بعد شمال عراق به واسطه راهبردهای خاص آمریکا به تدریج اهمیت ژئوپلیتیک مضاعفی یافت و به‌عنوان یکی از نقاط قابل

توجه در تفکر استراتژیک آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل قرار گرفت. متعاقباً سقوط صدام حسین در راستای استراتژیک ایالات متحده در قرن ۲۱ و تحقق طرح خاورمیانه بزرگ که بی‌تردید به اقلیم کردستان عراق موقعیت ژئواستراتژیکی اعطا نموده و کشورهای همسایه عراق که دارای قومیت کُرد می‌باشند هر کدام به نوعی دچار نگرانی و چالش شدند. استراتژی منطقه‌ای آمریکا در راستای قرار دادن عراق فدرال دموکراتیک و تکثرگرا بوده و از طریق کانال قانون اساسی دائم و تأکید بر فدرالیسم و بازگذاشتن مسیر برای تشکیل مناطق خودمختاری قومی و در نهایت ایجاد یک استراتژی برای کردستان مستقل در صورت عدم موفقیت در برپایی عراق باثبات قرار گرفت. (سیمبر، ۱۳۸۲، ۹۰) زیرا مهمترین خواست کردها فدرالیسم بوده، و از سال ۱۹۹۱ اقلیم کردستان شمال عراق به‌مانند یک منطقه شبه خودمختار برخوردار بوده است. آن‌ها معتقدند که بر سر فدرالیسم به هیچ وجه نباید عقب‌نشینی کنند و حتی معتقدند استقلال کامل فدرالیسم نیز بهتر از هر ساختار حاکمیتی است که در کشور عراق روی صحنه بازی سیاسی بیاید. چون کردها در فراندوم قانون اساسی عراق، با قاطعیت آن را تأیید کردند. این به خاطر امتیازات منفردی بود که کردها در خلال تدوین آن کسب کردند و حتی کردها موفق گردیدند زبان کردی را در کنار زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی تثبیت کنند.

مسائل داخلی عراق به‌لحاظ پیچیدگی اجتماعی و فرهنگی، نژادی و مذهبی و نهایتاً موقعیت ژئوپلیتیک آن ایجاد نوعی دموکراسی فراگیر را همواره با مشکل مواجه ساخته و از آن‌جا که سنت دموکراسی در عراق پیشینه شکننده و سستی داشته و یک نظام دموکراتیک محلی را نیز تجربه نکرده هست، لذا آینده این کشور تیره و مبهم است و تحولات عراق با ویژگی‌های که در این کشور حاکم هست قطعاً بر کشورهای همسایه دارای تنوع قومی همچون ایران بسیار تأثیرگذار خواهد بود. از این‌رو شمال عراق با پتانسیل‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی که دارا است به‌عنوان یکی از بهترین گزینه‌های ایالات متحده و دولت اسرائیل برای تأثیرگذاری در کشورهای دارای قومیت کُرد همچون ایران، ترکیه، سوریه مطرح می‌باشد. از آن‌جا که شمال عراق در حوزه برخورد سه تمدن ایران، عربی، ترکی قرار دارد و کردها نیازمند یک شریک اجباری ژئوپلیتیک برای خود هستند و با کمک آمریکا و رژیم صهیونیستی بهترین گزینه خواهد بود و این امر بر هر بازیگر مخالف آمریکا افزایش خواهد یافت. این وضعیت بیشتر برای کشورهای که دارای قومیت کُرد هستند مشکل‌ساز خواهد بود. چنانچه فدرالیسم منشأ تجزیه باشد و این آلترناتیوی خواهد بود برای آمریکا، زیرا به‌نظر می‌رسد نگاه ایالات متحده آمریکا در مورد تجزیه عراق به‌ویژه منطقه کردستان مساعد باشد. اما در میان کشورهای منطقه هم ترکیه و هم ایران با این امر مخالف هستند.

دولت ترکیه بیشتر تمایل حاکمیت مشترک بر کردستان عراق دارد و دلیل این امر تضاد بین کردهای ترکیه با دولت آنکارا و مساله دیگر انرژی کرکوک و موصل است. کشور ایران هم از

این چالش در امان نخواهد ماند علی الخصوص غرب ایران که دارای بیشترین جمعیت در منطقه کردنشین بوده و این زمزمه ریشه در ناسیونالیسم گذشته این قومیت برای رسیدن به ارتقای ارزش‌های هویتی و ملیتی خود را دارد. و اگرهم بر این اعتقاد باشیم که عراق تجزیه نمی‌شود باید بپذیریم که یک نوع نظام فدرالیسم قومیتی جغرافیایی با توجه به ساختارهای اجتماعی عراق شکل خواهد گرفت و تقاضای کردستان مستقل عراق به عنوان فاز اول شکل می‌گیرد. (همان، ۱۳۸۲، ۱۴۴)

بنابراین فدرالیسم به عنوان منشاء تجزیه و تاثیر آن بر قومیت‌های منطقه به‌ویژه همسایگان عراق هر یک به نوعی تحت تاثیر تحولات و ساختار داخلی سیستم حاکمیتی عراق قرار می‌گیرند. اگر سیستم فدرالیسم به عنوان ساختاری جدید در منطقه یعنی عراق بعد از اشغال در نظر بگیریم که با طرح خاورمیانه بزرگ و تلاش آمریکا برای پیشبرد دموکراسی و فدرالیسم در این منطقه باشد، قطعاً این امر نگرانی‌های جدی را برای بسیاری از کشورهای همسایه عراق که به شکلی دموکراتیک اداره نمی‌شوند پدید خواهد آورد و تجزیه عراق و امکان روی کار آمدن حکومت‌های مستقل کردی نیز یکی دیگر از نگرانی‌های برخی از کشورهای منطقه همچون ایران، ترکیه و تا حدودی کمتر سوریه به‌وجود خواهد آورد. (سلطانی نژاد، ۱۳۸۴، ۷)

۲- سناریوی حکومت نیمه مستقل کردستان عراق و تاثیر آن بر قومیت کرد در ایران

عراق کشوری است که بعد از فروپاشی امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۲۱ تحت قیمومیت بریتانیا قرار داده شده و ترکیب جمعیتی آن متشکل از اعراب شیعه و سنی کردها و ترکمن‌ها و... است. از همان ابتدا به دلیل این ناهمگونی و شکاف‌های قومی، مذهبی و فقدان ساختار سیاسی دموکراتیک جهت حل این مسأله، منازعات و کشمکش در سرزمین عراق جریان داشته است. سلطه اعراب سنی بر دولت مرکزی، همیشه محرومیت و سرکوب دیگر گروه‌ها را در تاریخ عراق در پی داشته است. این روند با به قدرت رسیدن صدام حسین و استقرار یک نظام دیکتاتوری مخوف بعد تازه‌ای به خود گرفت و اذیت و آزار گروه‌های دیگر به اوج خود رسید. اما پس از فروپاشی این سیستم که با حمله ایالات متحده آمریکا صورت گرفت و استقرار سیستم دموکراتیک فدرالی و برقراری نظم جدید متفاوت از نظم‌های سابق در تاریخ عراق، نقطه عطفی در این کشور و حتی منطقه خاورمیانه رقم خورده است. بنابراین سناریوی حکومت نیمه مستقل کردستان عراق و حل مسأله کرد در این کشور در چارچوب سیستم دموکراتیک و فدرال به رسمیت شناختن حق قانونی و مشروع برای کردها در قانون اساسی که امروزه منجر به تشکیل دولت متحد فدرال و حکومت نیمه مستقل کردستان شده است. تجربه عملی و ملموس در کردستان عراق نشان داد که مبارزات ملت کرد در خاورمیانه در جهت پایان دادن به نژاد پرستی و برتری‌جویی استیلاطلبان زورگو، نهادینه کردن دموکراسی و احقاق حقوق ملی است. لذا

کم هزینه‌ترین شکل حکومت در اوایل هزاره سوم دموکراسی است که امروزه در جهان تبدیل به ارزش سیاسی برتر و جهان شمول شده است. کشورهای منطقه دارای تنوع قومی باید همراه با نظام و نظم دموکراتیک در عراق و همکاری جهت تحکیم آن خود نیز گام‌های ابتدایی را در جهت دموکراسی بردارند. (سلیمی، ۱۳۸۵، ۱۶)

در مورد جامعه کردنشین ساکن ایران، موج توسعه دموکراسی و حقوق برابر و این که کردهای ساکن عراق دارای حکومت فدراتیو و خود کردها اداره امور داخلی خود را عهده دار شده‌اند چه تاثیری در مناطق کردنشین خواهد داشت باید گفت زمانی که در ایران جنبشی به رهبری دکتر محمد مصدق روی داد، علی‌رغم عدم وجود ارتباطات و اخبار به صورت امروزی، موج آن جنبش حتی کشورهای شمال آفریقا (مصر) و آسیا (هند) را تحت تاثیر قرار داد. لذا در عصر تبادل سریع و گسترده‌ای اطلاعات در قرن بیست و یکم، قطعاً خبرها سریع تر و صحیح‌تر می‌رسد. ضمن آن که سرزمین کردستان ایران و عراق سرزمینی به هم پیوسته است. مردم ساکن ایران و عراق قرابت فامیلی و فرهنگی مشترک دارند و از وقایع کردستان عراق، اعم از مثبت و منفی امکان ندارد تاثیر نپذیرند.

در چارچوب پیش‌بینی مذکور اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه از تغییر الگوی سنتی اداره سیاسی جامعه عراق و قدرت‌گیری شیعیان در دولت مرکزی و حکومت اقلیم کردستان به رهبری دولت مردان گُرد در ساختار نظامی، سیاسی آینده خود نگرانند و ناخرسندی خود را به طرق مختلف ابراز داشته‌اند. ملاحظیات سه کشور ایران، ترکیه، سوریه به‌عنوان همسایگان عراق نسبت به تحولات جاری در منطقه کردستان خوشبین نبوده، و هر سه کشور ترکیه، ایران و سوریه با وقوف نسبت به تاثیرات، نمایش تحولات یک سوئیه در نظام سیاسی عراق و استقرار نظام فدرالیسم در منطقه تاثیراتی بس آهسته و پیوسته در درون کشورهای خود احساس می‌کنند. استقرار نظام فدرالیسم در کردستان و به‌رسمیت شناختن زبان کردی همپا و هم وزن زبان عربی به‌عنوان یکی از دو زبان رسمی کشور اخذ امتیازات فرا فدرالی و توقف روند تعریب، همگی در زمره تحولات و تاثیر پذیریهی‌های ساختار نظام سیاسی عراق از ناسیونالیسم قومی است که در صورت نهادینه شدن قطعی آن در این کشور می‌تواند ایالات متحده آمریکا را در موضعی مناسب‌تر برای طرح گسترده الگوی دموکراسی در خاورمیانه بزرگ قرار داده و قدرت چانه‌زنی این کشور را با کشورهای همسایه عراق علی‌الخصوص کشور ایران به‌عنوان بازی‌گر منطقه و مخالف با دولت آمریکا افزایش داده و تحرکاتی تازه در مناطق کردنشین ایران تاثیرپذیری آن از نظام فرا فدرالیستی در عراق متاثر باشد. (مقصودی، ۱۳۸۴، ۱۴۲)

با این وجود دولت اقلیم کردستان به‌عنوان یکی از بازیگران جدید در منطقه دارای اهمیت فزاینده‌ای در سیاست‌های داخلی. منطقه‌ای، می‌تواند دارا باشد. زیرا آن‌ها می‌توانند مشروعیت دولت‌ها را در گروه‌های قومی، زیر سوال برده و به اقداماتی فراتر از مرزهای رسمی تاثیراتی

داشته باشند و با برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی توجه قدرت‌های خارجی را جلب کنند. به نظر می‌آید چنین اقداماتی هرچند باعث سرنگونی دولت‌ها نمی‌شوند، اما می‌توانند تغییرات قابل توجهی در سیاست‌های داخلی به وجود آورده و چهره داخلی کشورها را دگرگون کنند. بدین ترتیب فعالیت‌های کردها نه تنها امنیت منطقه شاید امنیت بین‌المللی را تحت تاثیر قرار دهد. اقدام دولت اقلیم کردستان بعد از سال ۱۹۹۱ هنگامی که صبغه بین‌المللی پیدا کرد و از حاشیه به متن آمد در این راستا کشورهای غربی با نیت مداخلات خود در مناطق کردنشین، با انگیزه تامین اقتصادی و امنیتی، اما تحت لوای حقوق بشر، دموکراسی و کثرت‌گرایی حضور خود را افزایش داده‌اند، طبیعتاً تاثیرات شگرفی در منطقه علی‌الخصوص در کشورهای ترکیه و ایران داشته است.

اما مسأله اصلی این هست که جنبش ناسیونالیسم کردی بیشتر بُعد داخلی و مبارزه دموکراتیک پیدا خواهد کرد و فعالان قومی خواهند کوشید از طریق اتکا به شعار دموکراسی که مورد حمایت آمریکا نیز می‌باشد مبارزه را ادامه دهند. (قهرمانپور، ۱۳۸۴، ۱۱۴)

صرف‌نظر از برخی از موفقیت‌های ایران در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب، آنچه در باب آسیب‌شناسی و تهدیدشناسی مسایل ناشی از کردهای شمال عراق بر مناطق کردنشین ایران در سطح بین‌المللی تاثیرگذار و حائز اهمیت می‌باشد ناشی از این امر است که این تحولات تحت نظر و هدایت آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی رقیب ایران هدایت می‌شود. گرچه روند کنونی و ضد ایرانی برای مدتی توانسته بود مشکلات سختی برای ایران ایجاد کند ولی در حال حاضر از شدت مسأله به نحوی کاسته شده است. اما از جهات مختلف بحث فدرالیسم در کردستان عراق، پیامدهای منفی برای ایران و علی‌الخصوص برای مناطق کردنشین در پی دارد و ایران را وادار به واکنش نموده است. (کنیان درک، ۱۳۷۲، ۲۰۵) برخی از این پیامدها عبارتند از:

الف) روند کنونی دولت ایران را به انجام اقدامات تدافعی در داخل مرزهایش برای کاستن از اثرات منفی خودمختاری کردستان عراق بر مناطق کردنشین ایران دارد.

بنابراین ایران نمی‌تواند به شکل فعال گذشته و از موضوع آفندی و پیش‌دستانه در شمال عراق حضور داشته باشد. به خصوص این که دل‌نگرانی به مسائل داخلی نوعی فاصله و واگرایی با مقامات حکومت محلی کردی ایجاد می‌کند.

ب) فاصله گرفتن ایران از کردستان عراق و تحت فشار قرار دادن آن برای کاهش عوارض خودمختاری طلبی کردها بر کردستان ایران واکنش متقابل کردهای عراقی و نزدیکی هرچه بیشترشان به آمریکا را به همراه دارد، که لطمه‌ای دو چندان برای ایران محسوب می‌شود، و آن را از موضع همراهی نسبی با منافع ایران در عراق آینده به چالش و رقابت سوق می‌دهد.

ج) پیوند نزدیک کردهای ایران با کردستان عراق، دست کم به لحاظ سیاسی و عاطفی، حس همگرایی و همراهی قومی میان آن‌ها را به وجود آورده که دولت اقلیم کردستان عراق

حداقل در میان قشرهایی از نخبگان و جریان روشنفکری در مناطق کردنشین گرایش‌های واگرایانه و پان کردی را تقویت می‌کند.

۳- سناریوی عراق یک پارچه و امتیازات متعلقه به اکراد عراقی و تأثیر آن بر امنیت ایران
در میان کشورهای منطقه و همسایگان، یکپارچگی عراق برای ایران دارای اهمیت زیادی است. ایران از جانب عراق بیشترین مشکلات امنیتی را تجربه کرده است و مرزهای ایران و عراق هیچگاه به معنای واقعی حکم مرزهای برادری و دوستی نبوده است. شاید تنها دوره دوستی و کم برخورد ایران و عراق را در دوران حاکمیت نظام پادشاهی در عراق دید. البته در این دوران نقش بریتانیا (در این دوران بریتانیا در مرکز ثقل نظام بین‌الملل قرار داشت) به عنوان کشوری که در هر دو کشور ایران و عراق دارای نفوذ فراوان بوده، و تأثیر قابل توجهی به تنظیم سیاست‌های داخلی و خارجی ایران و عراق داشت، حائز اهمیت می‌باشد. پس از سقوط پادشاهی عراق، از سال ۱۹۵۸ روابط ایران و عراق هیچگاه به حالت عادی برنگشته است. مگر در دوران کوتاهی پس از انعقاد موافقتنامه الجزایر که این موافقتنامه نیز توسط صدام در شهریور ۱۳۵۹ نقض شد، و جنگی تمام عیار علیه ایران به راه انداخت. در بررسی تاریخ روابط خارجی ایران و عراق عامل مهمی که نباید فراموش شود مسأله کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران می‌باشد. مسأله گُرد در عراق به عنوان یک موضوع سیاسی مربوط به چالش برسر دولت ملی به فروپاشی امپراطوری عثمانی و حوادث پس از جنگ جهانی اول بازمی‌گردد. در سناریوی عراق یکپارچه و امتیازات متعلقه به اکراد کردستان (عراق) و علی‌السویه شدن تقسیم حاکمیت در این کشور تأثیرات مستقیمی بر امنیت ملی ایران برجای می‌گذارد. (شیخ عطار، ۱۳۸۲، ۲۰)

تأثیر این تحولات می‌تواند دارای دو وجه مثبت و منفی باشد: از یک سو از لحاظ ساختار اجتماعی، ایران کشوری است ناهمگن که گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی در آن زندگی می‌کنند. برخی از آن‌ها به صورت گروه‌های همانند در کشورهای هم‌جوار سکونت دارند. توجه این موضوع از لحاظ رویکرد اجتماعی نیروهای گریز از مرکز در ایران (به ویژه در حواشی مرزها) وجود دارد که می‌توانند در موقع اضطراری به عنوان کانون بحران‌زا مطرح شوند. از میان این گروه‌های همانند می‌توان به کردها، آذری‌ها، و بلوچ‌ها اشاره کرد که می‌توانند به عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران نقش ایفا کنند. (فولر، ۱۳۷۳، ۴۵) بی‌شک در این قسمت از بحث نگاه به مسأله عراق یکپارچه و تأثیرات امنیتی آن بر ایران هست. در این میان اقوام ساکن در غرب ایران کردها، به عنوان یکی از سیاسی‌ترین چهره‌های قومی در منطقه و در ایران از جایگاه خاص خود برخوردارند. چه از نظر تمامیت ارضی و حفظ وحدت اقوام و چه از نظر سیاست‌های منطقه‌ای و ایجاد روابط و قرابت فرهنگی و ایلی در دو طرف مرزهای ایران و عراق. بدیهی

هست که مناطق کردنشین ایران با کردهای عراق دارای پیوندهای دیرینه‌ای می‌باشند که این پیوندها زمینه را برای تاثیرپذیری متقابل میان دو طرف ایران و عراق یکپارچه تسهیل می‌کنند. خود آگاهی کردی در سایه اوضاع سیاسی و امتیازات متعلقه از ناحیه دولت مرکزی به آن‌ها بدون شک تاثیر بر امنیت ایران به خصوص مناطق کردنشین ایران را دارد. از سوی دیگر دولت فدرالیسم کردستان محیطی را فراهم کرده است، که فی نفسه برای ایران می‌تواند خطر آفرین باشد. در این راستا دو خطر عمده برای ایران در کردستان عراق خود نمایی می‌کند.

الف - اقدامات گروه‌های مخالف ایران در آن مناطق و رخنه به مرزهای ایران

ب- حضور و نفوذ فزاینده قدرت‌های غربی و به‌ویژه آمریکا در منطقه کردستان عراق از سوی دیگر نباید از حضور اسرائیل در شمال عراق غافل بود. اسرائیل هم اکنون فعالیت‌های اطلاعاتی گسترده‌ای در شمال عراق دارد که برای ایران می‌تواند زیانبار باشد. زیرا نگرانی عمده ایران این هست که تحولات منطقه به شکلی پیش برود که در نهایت اهداف آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن محقق شود. لذا این امر در فضای کنونی مناطق کردنشین که آمیخته به احساس سرخوردگی و کاهش مشارکت سیاست مردم است انعکاسی منفی دارد که نمونه بارز آن را می‌توان در ناآرامی‌های استان کردستان و آذربایجان در اسفند ۸۲ اشاره نمود. همان‌گونه که در طی پژوهش اشاره شد، کردستان عراق و امتیازات متعلقه که به اکراد این منطقه تعلق گرفته است عملاً از سال ۱۹۹۱ تاکنون شکل خود مختار و مجزا شده‌ای از حکومت مرکزی داشته است. حد نهایی تهدیدات و فرصت‌های ناشی از حکومت محلی و خودگردان کردی طی این سال‌ها به منصفه ظهور رسیده و میزان آسیب‌پذیری و توانمندی‌های ما در برابر کاهش تهدیدات و بهره‌گیری از فرصت‌ها نمودار شده‌اند. لذا از این زاویه، پدیده تازه‌ای در حال وقوع نیست بلکه تثبیت و نهادینه شدن آن را باید امری تازه دانست. مشخص‌ترین ویژگی که در همه حرکت‌های ناسیونالیستی خواهان استقلال وجود دارد، این است که آن‌ها از شرایط موجود خود ناراضی باشند و یا آن‌ها احساس کنند با دور شدن از حکومتی که فعلاً در آن قرار دارند به امتیازهای بیشتری دست خواهند یافت. آن امتیازهایی که در حوزه امنیت، رفاه اقتصادی، و مشارکت سیاسی، قرار دارند. اگر ایده‌ها درباره فرهنگ، تاریخ و استقلال سیاسی توسط یک گروه اقلیت مربوط به قلمرو شخصی با ناراضی‌تایی عامه آمیخته شود آن زمان است که خواسته‌های فرهنگی مبدل به خواسته‌های سیاسی می‌گردد، که حق ورود به روند تصمیم‌گیری‌های کلان کشور در صدر آن‌ها قرار گرفته و اغلب خواست‌های ناسیونالیستی اقلیت‌ها به‌عنوان تهدیدی نسبت به یکپارچگی کشورها تلقی می‌شود. زیرا مسأله‌گرد در منطقه خاورمیانه به یکی از مسایل سیاسی موجود تبدیل شده لذا تاثیرات خواسته و ناخواسته این تحولات در کردستان عراق بر دولت‌های منطقه به‌خصوص کشور ایران حساسیت‌های زیادی را

موجب شده که با حضور آمریکا در سطح منطقه و در عراق بر اهمیت آن افزوده است. (عربشاهی، ۱۳۷۹، ۲۰۸)

در خصوص تحولات عراق و دولت اقلیم کردستان باید گفت که بعد از سقوط صدام حسین یک موقعیت استثنایی برای کردها ایجاد کرد، که کردستان شمال عراق براساس قانون فدرالی در قانون اساسی عراق قرار گرفته و اداره می‌شود. از این رو تحولات عراق بر آینده سیاسی کردهای داخل ایران نیز تاثیر فراوان دارد و خود به عنوان مکانیزم‌های تاثیرگذار برای برجسته‌نمودن مطالبات قومی در ایران از اهمیت شایانی برخوردار خواهد بود. (ساعدی، ۱۳۷۹، ۲۱۰).

در واقع در سناریوی عراق یکپارچه و امتیازات متعلقه به اکراد عراقی و تاثیر آن بر ایران را باید از موضع سیاسی به مسأله نگاه کرد. کردهای همسایه عراق خود را بیش از هر زمان دیگری به تحقق آرمان‌های خود نزدیک می‌بینند. زیرا رفاه اجتماعی، امنیت سیاسی و ثروت اقتصادی، هر سه در چارچوب قوانین نوین عراق برای کردهای این کشور قابل دستیابی هست. احزاب شورشی دیروز در حال تبدیل شدن به احزاب محافظه کار فردای عراق هستند، که بر حفظ تمامیت ارضی این کشور پای می‌فشارند. بنابراین کردهای عراق نه مایل هستند و نه به مصلحت خود می‌دانند که در چنین شرایط مناسب که پیش روی آن‌ها قرار گرفته بار دیگر با تکرار شعارهای قدیمی وحدت اکراد، در دسری جدید برای خود در داخل عراق به وجود بیاورند و از چشم متحدین غربی نیز محکوم شوند. با این وصف همسایگان عراق و در این میان کشور ایران همچنان نگران این چالش، در مناطق کردنشین خود هستند. بنابراین ایران با نگاهی دیگر، دولت اقلیم کردستان را در آینده، حریفی سیاسی و قومی برای تحریک مناطق خود می‌بیند، چون حمایت ایالات متحده آمریکا از خواسته‌هایشان و ارتباط کشورهای اتحادیه اروپایی با سران آنان، کردستان عراق را در موقعیت برتری حتی نسبت به ترکیه و سوریه قرار داده است. سیاستمداران کشور همسایه و همچنین کشور ایران فرصت کمی در اختیار دارند تا به درک تحولات جدید نایل آمده و تدبیری نو و مطابق شرایط کنونی بیاندیشند زیرا آنان صرفاً در آینده از شکل‌گیری سازمان‌های مدنی گُرد که برای احقاق حقوق خود در چارچوب نظام‌های دولت ملی کنونی و بر اساس موازین قانونی تلاش خواهند کرد حمایت می‌نمایند. (تیشه یار، ۱۳۸۴، ۱۳۷)

ارزیابی دولت جمهوری اسلامی ایران در سناریوهای احتمالی

با توجه به موقعیت حساس استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران در منطقه و با توجه به آسیب‌پذیری موجود در امتداد مرزهای کشورمان به ویژه در منطقه غرب، که گروه‌ها و قومیت‌های هم‌زبان در دو سوی مرز قرار دارند به نظر می‌رسد، منافع ملی و رفتار دولت ایران ایجاب می‌کند

تا در هر دو بعد داخلی و خارجی یعنی استراتژی همگرایی ملی و استراتژی منطقه‌ای را دنبال کند. ایران در حوزه داخلی انسجام ملی، رفاه عمومی وحدت نظر نخبگان منطقه در پذیرش نوع تهدیدی که وجود دارد و علاوه بر آن وحدت نظر در نحوه برخورد با مسائل منطقه‌ای به ویژه در کشور عراق و نزدیکی هرچه بیشتر با کشورهای منطقه را در راستای استراتژی همگرایی دنبال نماید. بدین ترتیب دولت ایران به حضور قدرتمندانه خود در منطقه و در چارچوب منافع ملی کشور باید سر و سامان بدهد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۸۲)

به هر صورت رفتار دولت ایران می‌تواند با توجه به تحولات اخیر در کشور عراق، منجمله فدرالیسم، دولت اقلیم کردستان و چالش‌های داخلی در این کشور به دیپلماسی غیردولتی توجه فزون تری نمایند از جمله: روش‌های نوین دیپلماسی شامل دیپلماسی عمومی و دیپلماسی تلویزیونی بهره جوید. بنابراین جمهوری اسلامی ایران با استفاده از رسانه‌های جمعی و فن‌آوری‌های ارتباطی، کارآمدی خود را در مدیریت ناپیوستگی‌های ناشی از حجم بی‌سابقه اطلاعات به منصف ظهور رسانده و نفوذ در مرزهای سایر دولت‌ها از طریق اطلاعات بتواند در فضای گسترده دنیای امروز علائم و پیام‌ها را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، در جهت تبلیغ یا اشاعه فرهنگ و عقاید قومیت‌گرد ایرانی و سایر اقوام ایرانی منتقل نماید. دیگر این‌که به تقویت دیپلماسی مشارکتی به منظور اثرگذاری بر کشور عراق و شکل‌دهی به ساختارها و تاثیر بر فرآیندهای موجود از جمله نهادی غیرحکومتی، کانال‌های غیررسمی و مناسبات و ارتباطات فرا مرزی بهاء دهد. تا با همکاری و تعامل نهادهای مذهبی زمینه‌های تاثیرگذاری بر چالش‌های منطقه‌ای آن به سوی مرز فراهم سازد. باید به تقویت و فعال کردن تشکل‌های غیردولتی اهتمام ورزد. این مهم مستلزم آن است که تکثیرپذیری و تکثرگرایی، جایگزین تکثرنمایی شود و احزاب مستقل، جایگزین نهادهای فرمایشی و شبه‌دولتی گردند و آزادی عمل بیشتری برای نهادهای مدنی در نظر گرفته شود. (دهشیری، ۱۳۸۶، ۳۲) در این صورت نهادهای مزبور می‌توانند به عنوان پل ارتباطی بین شهروندان از یک سو و حکمرانان از سوی دیگر زمینه‌ها و تمهیدات لازم را برای نهادینه کردن مشارکت مردم در فرایند تصمیم‌سازی فراهم آورند. علاوه بر این شایسته است سیستم بازاریابی دقیق و اتکا به بازارهای همیشگی و منطقه‌ای صورت پذیرفته تا دیپلماسی تجاری غیردولتی کشور زمینه پویایی و شکوفایی در درون اقوام ایرانی را فراهم آورده و از بار تنش داخلی در مقابل حاکمیت به صورت‌های مختلف کاسته شود. به هر صورت مواضع ایران نسبت به دولت اقلیم کردستان عراق متاثر از زنجیره به هم پیوسته از علائق و رویکردهاست. حفظ امنیت مرزهای غربی، جلوگیری از فعالیت کردهای اپوزیسیون ایرانی، داشتن روابط دوستانه با دولت اقلیم کردستان، حساسیت نسبت به تحولات منطقه‌ای، به ویژه نگرانی نسبت به افزایش نفوذ آمریکا در کردستان از محورهای اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در قبال کردستان عراق تشکیل می‌دهد. بنابراین در طول

سال‌های پس از پیروزی انقلاب از میان گروه‌های عراقی، جمهوری اسلامی ایران روابط گرمی با اتحادیه میهنی کردستان عراق در تأمین امنیت مرزهای غربی کشور پی ریزی کرد. به هر تقدیر ایران در همه این سال‌ها در عین همراهی با آلام و رنج‌های کردها، به‌رغم تحمیل هشت سال جنگ از سوی عراق هیچ‌گاه مخالفت خود را با تغییر جغرافیای سیاسی منطقه کتمان نکرده، و در راه تثبیت جغرافیای سیاسی منطقه و جلوگیری از تجزیه عراق از هیچ کوششی فروگذار نبوده است. از جمله نگرانی‌های کنونی جمهوری اسلامی ایران افزایش تحرکات آمریکا در سطح کردستان عراق هست که به موازات آن کاهش نقش و جایگاه ایران را در معاهدات سیاسی عراق رقم زده‌اند. لذا ایران در رابطه دیپلماسی دوستانه و سیاسی با کردستان عراق، نمی‌تواند از پیامدها و عوارض جانبی و در موارد منفی هر نوع تحولی غفلت نماید. (مقصودی، ۱۳۸۲، ۱۴۰)

ایران همواره به‌عنوان قبیله عالم سیاسی - امنیتی - اقتصادی در منطقه مورد توجه بوده و این که پس از پیروزی انقلاب بُعد عقیدتی نیز به آن اضافه شده است. تأثیرات جمهوری اسلامی ایران بر منطقه باعث گردیده تا ایران به‌عنوان مهمترین بازیگر ناحیه تلقی شود. از نظر اقتصادی تلاش ایران برای مشارکت در بازسازی عراق می‌تواند باب جدیدی از مناسبات میان دو کشور را بگشاید، زیرا از بین رفتن تنش‌ها در روابط دو جانبه قطعاً در افزایش امنیت اقتصادی عراق برای صادرات نفت آن کشور نقش موثری خواهد داشت. به علاوه، گسترش همکاری‌های فرهنگی و افزایش سفر ایرانیان به عتبات به همراه راه‌اندازی بازارچه‌های مرزی گسترده، می‌تواند در آینده منابع اقتصادی ارزشمندی برای طرفین محسوب شود. اما دغدغه‌های ایران به همین جا ختم نمی‌شود، همان‌گونه که در دوران جنگ سرد و نزدیکی عراق به شوروی ایران به عنوان یکی از هم پیمانان اصلی بلوک غرب در منطقه اجازه حضور نیروهای اطلاعاتی اسرائیلی و آمریکای در مجاورت مرزهای خود با عراق را داده بود، این احتمال وجود دارد که دولتمردان عراق اجازه تاسیس پایگاه‌های نظامی و اطلاعاتی به آمریکا و اسرائیل در بخش‌های از خاک خود به ویژه در مناطق کردستان و در مجاورت مرزهای ایران را بدهد، این امر قطعاً می‌تواند تأثیری جدی بر آینده روابط دو جانبه این کشورها داشته باشد. (اسماعیل زاده، ۱۳۸۵، ۶۸)

نتیجه‌گیری

با نگاهی به تاریخ معاصر کشورهای چندملیتی فدرالیسم که از طرفی با منازعات قومی سر و کار داشته و از طرف دیگر سیستم فدرال را به‌عنوان سیستم حکومتی بر کشور خود حاکم کرده‌اند، مشخص می‌شود که منازعات قومی در این کشورها تا حدودی فروکش کرده است. دلیل این امر هم به تقسیم نسبتاً برابر قدرت بین قومیت‌های این کشورها برمی‌گردد. می‌توان این چنین استنباط کرد که فدرالیسم در حل و فصل منازعات قومی و کاستن از شدت آن‌ها موثر

بوده است. برقراری فدرالیسم لزوماً به دموکراسی منجر نمی‌شود، بلکه فدرالیسم تنها ضمانتی برای توزیع منطقه‌ای قدرت است و نه توزیع اجتماعی قدرت. با شکل‌گیری حکومت منطقه‌ای کردستان عراق در دهه ۹۰ و پذیرش نظام فدرالیسم در این منطقه و انتخاب یک فرد کُرد به ریاست جمهوری عراق، بازتاب‌هایی را در مناطق کردنشین ایران در پی داشته و خواهد داشت. امروزه در مناطق کردی ایران نیروهای اجتماعی اعم از اقشار تحصیل کرده و نمایندگان مجلس از طریق مجراهای قانونی خواهان تحقق مطالبات و خواسته‌های قومی خود هستند زیرا آن‌ها دیگر نمی‌خواهند بحران سومی در مناطق کردنشین شکل بگیرد. لذا از پیامدها و تبعات مخرب درگیری‌های مسلحانه آن کاملاً آگاهند و می‌دانند که برای رسیدن به مطالبات قانونی دیگر اسلحه کاربرد چندانی ندارد.

نظام جمهوری اسلامی باید در سیاستگذاری‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خود در جامعه کردنشین حساسیت لازم را به خرج دهد. زیرا تداوم دیدگاه امنیتی صرف می‌تواند تبعاتی برای کشور دربر داشته باشد. امروز با توجه به تحولات منطقه‌ای و جهانی نظام جمهوری اسلامی کاملاً به این امر واقف است که یک بحران قومی قوی در مناطق کردنشین حتماً دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی را به رهبری آمریکا به دنبال خواهد داشت و این امر می‌تواند کشور را با مشکل مواجه سازد. با این حال نظر به حضور تمام‌عیار و درازمدت آمریکا در عراق و وجود پایگاه‌های متعدد و فعالی که این ابرقدرت در منطقه در اختیار دارد و با توجه به موضع‌گیری خصمانه دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و گنجاندن ایران در محور شرارت قابل درک هست که رهبران ایران به قضیه عراق از زاویه دیگری نگاه کنند.

با توجه به مشخصات گفته شده در عراق پس از صدام، ساختاری سیاسی فدرالیسم کردستان در این کشور نوعی دگرگونی و تحول را شکل می‌دهد. قدرت گرفتن رژیم سیاسی جدید در کردستان بدون تردید بازتاب‌ها را در منطقه و علی‌الخصوص کشورهای همسایه از جمله ایران که دارای قومیت کُرد هست در پی خواهد داشت. بنابراین فضای جدیدی به وجود خواهد آورد و هندسه قدرت در منطقه متحول خواهد شد. با تغییر جغرافیای سیاسی عراق منطقه تغییر یا در انحصار قدرت‌های بزرگ منجمله آمریکا قرار خواهد گرفت. بنابراین تحقق این مسئله جدا از آثار زیان‌بار برای ایران از ناحیه ساختار داخلی عراق منجر به حضور نیروهای بیگانه در مرزهای حساس غربی ایران می‌شود. از سوی دیگر، کشورهای رقیب و دشمن ایران فرصتی برای اعمال نفوذ و فشار بر ایران خواهند یافت. یکی از این کشورها رژیم اسرائیل است که از زمان سقوط صدام فعالیت‌های وسیعی را در جهت افزایش نفوذ این کشور در منطقه آغاز کرده است. همچنین نگرانی‌های کنونی جمهوری اسلامی ایران افزایش تحرکات آمریکا در دولت منطقه‌ای کردستان است که به موازات آن کاهش نقش و جایگاه ایران را در معادلات سیاسی عراق در بر دارد. لذا ایران از رابطه دیپلماسی و سیاسی با کردستان عراق نمی‌تواند از پیامدها و عوارض جانبی و منفی هر نوع تحولی غفلت نماید.

منابع

- ۱- آیتی، امیر رضا، فروردین ۱۳۸۵، "ژئوپلیتیک شمال عراق و طرح خاورمیانه بزرگ امریکا"، دو هفته نامه همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره یک.
- ۲- ابریشمی، عبدالله، ۱۳۸۵، هویت تاریخی و مشکلات کنونی مردم کرد، تهران: نشر آنا.
- ۳- احمدی، حمید، ۱۳۸۴، قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران: نشر نی.
- ۴- انتصار، نادر، ۱۳۸۵، مافیای قدرت بررسی ناسیونالیسم قومی نژادی کردها، ترجمه عرفان قانعی فرد، تهران: نشر مولف.
- ۵- انتصار، نادر، ۱۳۸۰، ملی گرایی قومی کردهای خاورمیانه و معضلات کردهای ترکیه، ترجمه طاهر سرحدی، تهران: نشر مولف.
- ۶- اوچالان، عبدالله، ۱۳۸۲، از دولت کاهنی سومر به سوی تمدن دموکراتیک، ترجمه مرکز ترجمه گارد، تهران: ناشر اتحادیه روشنگری دموکراتیک آردی.
- ۷- اوچالان، عبدالله، ۱۳۸۳، جامعه کردستان و طرح ترومن، ترجمه محمد رئوف مرادی، تهران: نشر آنا.
- ۸- برتون، رولان، ۱۳۸۰، قوم شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- ۹- تیشه یار، ماندانا و ظهیری نژاد، مهناز، ۱۳۸۴، سیاست خارجی عراق، بررسی نقش ژئوپلیتیک عراق در روابط همسایگان، تهران: ناشر مولفین.
- ۱۰- جلائی پور، حمیدرضا، ۱۳۸۵، فراز و فرود جنبش های کردی، تهران: انتشارات لوح فکر.
- ۱۱- خوب روی پاک، محمدرضا، ۱۳۷۷، نقدی بر فدرالیسم، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
- ۱۲- رندل، جانانان، ۱۳۸۳، با این رسوایی چه بخشایشی، ترجمه محمدرئوف کریمی، سنج: انتشارات کردستان.
- ۱۳- دهشیری، محمد رضا، ۱۳۸۶، "دیپلماسی غیر دولتی"، دو هفته نامه همشهری دیپلماتیک، سال اول، شماره ۷.
- ۱۴- ساعدی، سیف اله، ۱۳۷۹، "ارتباط بین هویت قومی و ملی در کردستان"، پایان نامه.
- ۱۵- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۸۵، نقش کردها در پاسداری از فرهنگ و تمدن ایرانی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۶- سلطانی نژاد، احمد، ۱۳۸۴، بررسی تأثیر جنگ عراق بر همسایگان، عراق پس از سقوط بغداد، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۷- سلیمی، شاپور، خرداد و تیر ۱۳۸۵، "عراق عبرت آموز"، ماهنامه گفتمان، سال اول، شماره یک.
- ۱۸- سیف زاده حسین، ۱۳۷۹، عراق: ساختارها و فرایند گرایش های سیاسی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۹- سیف زاده، حسین، تابستان ۱۳۸۶، "چرخه معیوب هیجان گرایی مابوکراتیک و آینده سیاسی ایران"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۲۰- سیف زاده، حسین، بهار ۱۳۸۷، "بن/ بنیادگرایی و آینده سیاسی ایران"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ۲۱- سیمبر رضا، ۱۳۸۲، اشغال عراق و تأثیرات سو آن بر کشورهای همسایه، کتاب آمریکا دو، تهران: انتشارات موسسه ابرار معاصر تهران.
- ۲۲- شمس، سعید، تابستان و پاییز ۱۳۸۵، "فدرالیسم"، ترجمه فروزان محمدی، فصلنامه روژه ف، شماره ۲ و ۳.

- ۲۳- شیخ عطار. علیرضا، ۱۳۸۳، کردها و قدرت‌های فرا منطقه‌ای، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۲۴- شیرازی. حبیب‌اله و طارمی کامران، ۱۳۸۴، نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۵- صالحی امیری. سید رضا، ۱۳۸۸، مدیریت منازعات قومی در ایران، جلد دوم، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۶- صالحی امیری. سید رضا، ۱۳۸۵، مدیریت منازعات قومی در ایران، جلد اول، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ۲۷- قهرمانپور. رحمان، ۱۳۸۳، ترکیه و ایران در خاورمیانه آینده، کتاب امنیت بین الملل یک، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- ۲۸- عربشاهی. فروغ الزمان، ۱۳۷۹، "تاثیر شرایط بین‌المللی و منطقه ای بر اوضاع کردستان(ایران)"، پایان نامه.
- ۲۹- کوچرا. کریس، ۱۳۷۳، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- ۳۰- کینان. درک، ۱۳۷۲، کُرد و کردستان (مختصر تاریخ کرد)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.
- ۳۱- فولر. گراهام، ۱۳۷۳، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات نشر مرکز.
- ۳۲- گودرزی. حسین، ۱۳۸۵، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۳۳- م. س. لازریف، ۱۳۸۱، کردستان و کُرد؛ علل ایجاد بحران، ترجمه بهزاد خوشحالی، سنندج: شرکت کتاب میدیا.
- ۳۴- محمدی کلهر. ۱۳۸۲، آیت، تاریخ سیاسی کرد، تهران: انتشارات پرسمان.
- ۳۵- مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجان، ۱۳۸۳، فدرالیسم در ایران، تهران: خانه نشریات دانشجویی.
- ۳۶- مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۰، تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه ها، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ۳۷- مقصودی مجتبی، ۱۳۸۲، کردستان عراق؛ چشم‌انداز آینده، در کتاب مسایل ایران و عراق، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- ۳۸- مینورسکی ولادیمیر، ۱۳۷۰، کردها نوادگان ماد، ترجمه جلال جلالی زاده، سنندج: نشر ژیار.
- ۳۹- نوری. فریدون، خرداد و تیر ۱۳۸۵، "جایگاه کردها در عراق"، ماهنامه گفتمان، شماره یک.